

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام

عزیز گرامی

کتاب ارزشمندترین هدیه ای است
که هر توالی به نفع بلندتان پیوسته کرد.

تقدیم با احترام
رضا



سخن آغازین	۵
گزین‌گزاره‌های آغازین	۷
به‌جای پیشگفتار	۹
مقدمه	۱۳
فصل اول: مرگ نمادین والدین به چه معناست؟	۳۱
خلاصه فصل	۸۹
فصل دوم: مرگ نمادین والدین به روایت «آب را گل نکنیم!»	۹۳
خلاصه فصل	۱۲۷
فصل سوم: از «تربیت یافتگی» تا «تربیت باختگی»	۱۳۱
خلاصه فصل	۱۴۴
فصل چهارم: از «فرزندپروری» تا «فرزندناپروری»	۱۴۵
خلاصه فصل	۱۷۸
فصل پنجم: مرگ نمادین معلم به مثابه حیات اندیشه‌ورزی شاگرد	۱۸۱
خلاصه فصل	۱۹۳
گفتار فرجامین (خلاصه)	۱۹۴
گزین‌گزاره‌های واپسین	۱۹۸
کتابنامه	۳۰۵

سخن‌آغازین

با همهٔ دشواری‌ها و ظرافت‌هایش، شیرین‌ترین کار عالم «تربیت» است و مهم‌ترین بستر تربیت، «خانواده». خانواده اگر «خانواده» باشد، تربیت شیرین می‌شود و طبیعی. همانطور که ما نفس می‌کشیم، در خانواده هم تربیت می‌شویم؛ بی‌آنکه به آن فکر کنیم و بدانیم چه می‌شود.

تمرکز ما بر تربیت و تعلیم است، آن‌هم با رویکرد اسلامی و عقلانی و با محوریت مهارت‌آموزی به خانواده‌ها. از این‌رو طرح «مهرستان» را پایه‌ریزی کردیم تا در پیمودن این مسیر مقدس، بتوانیم منظم و هدفمند و برنامه‌دار پیش برویم. «مهرستان» فقط مخفف «محصولات هنری رسانه‌ای» نیست؛ بلکه اسم مکانی است برای آموختن مهرورزی در خانه و گرمابخشی به کانون خانواده.

از بین همهٔ راه‌های ممکن، با «یار مهربان» به یاری خانواده‌ها آمده‌ایم؛ با همان آشنای پرسخاوتی که صدها نسل بشر را معلم‌وار پرورده و فروتنانه با ذهن و ضمیرشان در هم تنیده است.

بله، با کتاب آمده ایم و بر این باوریم که با همه تنوع ابزارهای دیجیتال و گرایش جنون آمیز انسان امروز به آن‌ها، هیچ چیز جای کتاب را نمی‌گیرد! خوشبختانه این یار مهربان، همچنان گنجینه سرشاری به شمار می‌رود که پاسخ‌گوی نیازهای رنگارنگ مخاطبانش است.

به دنبال کار خیر زمین مانده‌ای بوده ایم که حضورمان در این عرصه را معنا ببخشد و جریانی پویا و اثری مانا به جای گذارد. سرانجام صدها نفر ساعت پایش و پویش، به معماری طرح خانواده محور «مهرستان» انجامید که یکی از میوه‌هایش اکنون در دستان شماست.

مشتاقانه منتظریم تا با دریافت دیدگاه‌های شما سروران عزیز به آدرس mehr@mehrestan.ir بیش از پیش مرهون مهربانی‌هایتان گردیم.

بر آستان جانانی سرِ سپاس فرود می‌آوریم که توفیق، رفیق طریقمان کرد تا دوره امانت داده شده در مزرعه دنیا را به خوشه چینی از خرمن ارباب و اصحاب فرهنگ و اندیشه بگذرانیم و آنگاه با لطفی دوچندان، ما را وامدار فضل بی‌کرائش کرد تا در طرح پریکت «مهرستان» بتوانیم بابت تولید و ترویج محصولات فرهنگی و تربیتی، مدال افتخار برگردن بیاویزیم. از تک به تک سروران ارجمندی که ذره‌پوری کردند و گام به گام مسیر را هم‌شانۀ ما شدند، به رسم ادب، خاضعانه سپاسگزاریم.

مهرستان

اینجا خانه شماست

گزین‌گزاره‌های آغازین

- فرزندپروری «کار» نیست که «راهکار» داشته باشد،
«علم» نیست که «روش» داشته باشد،
«فن» نیست که «ترفند» داشته باشد،
«مداخله» نیست که «دستور» داشته باشد،
«معادله» نیست که «قاعده» داشته باشد،
«محاسبه» نیست که «فرمول» داشته باشد،
«معالجه» نیست که «نسخه» داشته باشد؛
بلکه ترکیبی هنرمندانه از همه این‌ها و فراتر از این‌هاست.

- مرگ نمادین والدین آغازِ جان‌بخشی به نقش فعال فرزند در جریان رشد خود است؛

آنگاه نقش حیاتی والدین در فرزندپروری مستقلانه معنا می‌یابد.

- زمان آن رسیده است که از نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که فرزندپروری را به فنون فرودستانه روان‌شناختی فروکاسته‌اند، دست برداریم و با نگاهی دگرسان به کودک و شیوه‌های تربیت او بنگریم (از متن کتاب).
- تربیت آدمی تسهیل سیر صعودی او به سوی کمالی است که در خلقتش مقدر شده است (امام محمد غزالی).
- تربیت درست آن است که از درون آغاز شود و نه آنکه از بیرون تحمیل شود (فردریک فروبل).
- هیچ‌کس فردی را که تربیتش کرده است، نمی‌بخشد! (اگر او را به رونوشتی از باورها و آرزوهای خودش تبدیل کرده باشد!) (زیگموند فروید).
- اگر در وجود فرزندان چیزی وجود دارد که آرزو دارید تغییر کند، نخست بنگرید که آیا آن چیز همانی نیست که نخست باید در خود تغییر دهید؟! (کارل گوستاو یونگ)
- پشت هر کودک مضطرب، پدر یا مادری وجود دارد که بیش از اندازه از او حمایت می‌کند (آلفرد آدلر).

به جای پیشگفتار

سپاس نامه نامعمول از فرزند پروری نامرسوم!

• سپاس والدینی را که هوشمندانه از صحنه «تربیت کردن» فرزند خود خارج می شوند تا بستر طبیعی «تربیت شدن» او در همه ابعاد، آن گونه که فطرتش اقتضا می کند، جریان یابد.

• سپاس والدینی را که متعهدانه و مشفقانه و در عین حال، بی رحمانه به تکالیف فرزند خود بی توجه می شوند تا او برای انجام تکالیف خویش کاملاً احساس تعهد کند.

• سپاس والدینی را که به جای «شکوفاکردن» استعداد های فرزند، زمینه و مقدمات «شکوفاشدن» استعداد های او را فراهم می کنند.

• سپاس والدینی را که از حمایت گلخانه ای فرزند خود دست برمی دارند تا فرزند شان با تلاش بی وقفه به مهارت خود اتکایی و خود یاری فزاینده دست یابد.

- سپاس والدینی را که با تدبیر به موقع طعم ناکامی را به اندازه به فرزند خود می‌چشانند تا بهتر بتواند طعم کامیابی را در زندگی حس کند.
- سپاس والدینی را که هنگام مواجهه فرزندشان با مشکلات دردناک، مسیر رشد را با کمترین مداخله و بیشترین توان مهارت حل مسئله در او پرورش می‌دهند.
- سپاس والدینی را که با انتظام و اقتدار تمام، «مهارت خودنظم‌جویی» و «خودرهبی» را به فرزندان خود می‌آموزند تا آن‌ها خود ناظر و ناظم امور خویش شوند.
- سپاس والدینی را که به طور پیش‌رونده نیاز فرزند به حضور خود را تدریجاً کم و کمتر می‌کنند تا بی‌نیاز از هرگونه هدایت بیرونی به مهارت خودگردانی راه یابد.
- سپاس والدینی را که با شور و شعور والا از دام فرزندپروری به بام فرزندناپروری تغییر مکان داده‌اند تا طرحی نو دراندازند و عالمی نواز خود و فرزندان خود بیافرینند.
- سپاس والدینی را که مدام فرزند خود را با خطرهای اجتناب‌ناپذیر مواجه می‌سازند تا مهارت امنیت‌یابی را از دل ناامنی‌ها به دست آورد.
- سپاس والدینی را که از جزم‌اندیشی «فرزندپروری کمال‌گرایانه» رها شده‌اند تا اوج کمال فرزند خود را در عمق پذیرش آنچه می‌تواند بشود، ببینند.

- سپاس والدینی را که با کمیابگری هنرمندانه همواره موانع رشد فرزند را به عوامل رشد او تبدیل می‌کنند تا از دل مصائب زندگی مواهب آن را بیرون بکشد.
- سپاس والدینی را که از دادن جایزه و پاداش به فرزند خود دوری می‌جویند تا از دام شرطی شدن آزاد شود و لذت پاداش درونی را از پیامد رفتار نیک خود دریابد.
- سپاس والدینی را که از تنبیه و سرزنش تحقیرآمیز فرزند خود اجتناب می‌کنند تا بدون ترس و حقارت، از پیامد منفی رفتار خود متنبه شود.
- سپاس والدینی را که با کم‌رنگ کردن نقش خود در شکل دهی شخصیت فرزند امکان نقش آفرینی او را در همه ابعاد زندگی پُررنگ می‌کنند.
- سپاس والدینی را که با «دینی نکردن» فرزند خود، بستر «دینی شدن» او را از درون فراهم می‌سازند.
- سپاس والدینی را که در ارتباط با فرزند خود آن قدر سنگ دل نیستند که بیش از اندازه با او مهربان باشند و آن قدر مهربان نیستند که سنگ دلانه او را به خود وابسته کنند.
- سپاس والدینی را که همچون راهبر و راهنمایی زیرک نخست فرزند خود را گمراه می‌سازند تا او با تشخیص خویش راه درست را انتخاب کند.

- سپاس والدینی را که در راه فرزند خود موانعی مناسب با توان و ظرفیت او قرار می دهند تا پیاموزد چگونه از موانع عبور یا بر آنها غلبه کند.
- سپاس والدینی را که فرزند خود را از دام کیشِ معدل‌گرایی و آیینِ بیست‌گرایی در قالب موفقیت‌های مدرسه‌ای رها کرده‌اند تا شخصیت همه جانبه او فراتر و برتر از معیارهای حک شده پرورش یابد.
- در نهایت، سپاس والدینی را که تربیت فرزند را با تربیت خود و تربیت خود را با تربیت فرزند به کمال می‌رسانند.

مقدمه

که او را چو می پروری می‌گشی
سعدی^۱

آنچه در برابر دیدگان شما خواننده دل آگاه گشوده شده، دریچه‌ای است روشنگرانه به زوایا و لایه‌های تاریک و پنهان نقش والدین در تربیت فرزندان، با این هدف که با رونمایی از پیامدهای اندوه‌بار آن، نگاه والدین به سبک و شیوه‌های فرزندپروری را از بنیاد تغییر دهد؛ نگاهی که به جای ارائه «باید» ها، «نباید» های فرزندپروری را تبیین می‌کند و به جای طرح شیوه‌های «تجویزی» درصدد معرفی هنر ظریف «پرهیز» از تربیت کردن برمی‌آید؛ البته این پرهیز لطیف نه به معنای انفعال یا رها کردن مسئولیت سنگین والدین در فرزندپروری، بلکه به معنای شناخت و انتخاب شیوه‌هایی است که مانع ایجاد آسیب‌های پنهان در فرایند فرزندپروری می‌شود؛ زیرا برخی والدین به قصد شکوفا کردن استعداد های فرزند خود، قاتل نامرئی روح و روان او می‌شوند و به نام پروراندن قابلیت های فطری وی، به گشتن روانی و فروکاستن وجود او مشغول می‌گردند.

۱. مبرور تن ار مرد رای و هشی که او را چو می پروری می‌گشی (سعدی، بوستان، باب ششم، در قناعت).

سعدی در یکی از اشعار خود می‌گوید: «که اورا چو می‌پروری می‌گشی». این بیت اگرچه دربارهٔ نکوهش تن‌پروری و شکم‌بارگی سروده شده، اینجا در ساحت نکوهش روان‌پروری و ارونه به عاریت گرفته شده است تا بتوان تصویری عینی‌تر از آنچه در نوشتار حاضر قصد بازکاوی آن مدنظر است، ارائه داد.

ناگفته نماند شاید این گفتار عجیب با این عنوان غریب برای عموم والدین شریف نه تنها غیرعادی، بلکه تکان‌دهنده و تنش‌آلود باشد. آن‌ها شاید با نگاه انتقادی به نگارندهٔ این سطور خُرده گیرند که آنچه در باب فرزندپروری به نگارش درآمده است، به قدری متفاوت و «خلاف‌آمد» عادت زمانه است که عمل کردن به آن نیازمند انجام عمل جراحی در ساختار تفکر و نوع نگاه و نگرش والدین به جهان کودکی و روش‌های فرزندپروری است؛ از این رو کیست که شهادت تحمل چنین جراحی خون‌باری را در خود، آن‌هم به دست خود، داشته باشد؟ به بیانی دیگر، خوانندهٔ ناآشنا با این دیدگاه احتمالاً رویکرد نوشتار پیش رو را آهنگی ناهماهنگ و نامتجانس با زمینه و زمانهٔ کنونی می‌داند که با عادات فرزندپروری و هنجارهای حاکم بر آن ناهمخوان است. این ناهمخوانی و ناسازگاری از آن روست که معمولاً آدمی آنچه مغایر با پیش‌فرض‌ها و باورهای رسوب‌یافته‌اش باشد، برنمی‌تابد و ناخودآگاه به مخالفت با آن برمی‌خیزد؛ زیرا خوش ندارد به یک‌باره از جایی که مدت‌ها در آنجا خوش کرده است، خارج شود و آرامش فکری خود را برهم زند؛ اما دریغ و صد دریغ که ناگزیر و به‌رغم این ناخوشایندی آزاردهنده باید بپذیریم اگر خواهان اصلاح و تحول بنیادین در

سبک فرزند پروری خود هستیم و برای سرنوشت فرزندانمان اهمیت قائلیم، باید به جراحی سنگینی تن دهیم که کمترین هزینه آن ویران کردن انگاره‌های پیشین به قصد بازسازی و به‌سازی روش‌های نوین در سبک فرزند پروری غریب است. «مرگ نمادین والدین به مثابه فرزند پروری سلبی» به معنای فروتنی ناشی از انحلال منیت والدین در هستی ناب فرزند است. این «هستی ناب» بدون «ناهست شدن» ظاهری والدین به وقوع نمی‌پیوندد.

والدین واقعی زمانی می‌توانند نقش‌آفرین باشند که از نقش خود خارج شوند و زمانی می‌توانند هستی‌بخش باشند که از هستی خود فانی گردند و زمانی می‌توانند حضور حقیقی داشته باشند که غایب باشند؛ یعنی به جای آنکه آرزوهای نازیسته خود را در زیست فرزندانشان خویش تجربه کنند، خودشان را هوشمندانه از صحنه کنار بکشند تا زمینه‌ای برای پدیدار شدن خود حقیقی فرزندانشان فراهم آید.

زیرا والدین واقعی باید فرزندانشان را از آنچه نیستند، به آنچه هستند، فراخوانند؛ بدان امید که زمینه‌ای را فراهم کنند تا فرزندانشان، آنچه می‌توانند بشوند، بشوند. آن‌ها باید بکوشند تا فرزند خود را از خودی که نیستند، درآورند تا به خودی که باید باشند، وارد کنند؛ بدین معنا که فرزند خود را از خودبودنش جدا نکنند تا به سوی خویش بکشانند؛ بلکه باید او را از «ناخودبودن» بره‌آند تا به «خود راستین» برسانند.

از این منظر مرگ نمادین والدین باشکوه‌ترین نوع اقدام ایثارگرانه آنان